

سنگار ماژویه

حافظات شهدای کارگر
شهرت صنایع کُرک کاشان

نویسنده

حسن کنایی

به کوشش:

دبیرستان دخترانه شهدای
صنایع کُرک نوش آباد



۱۳۹۷

سرشناسه: کشایی، حسن، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور: کار و پیکار: خاطرات شهدای کارگر شرکت صنایع کرک کاشان/نویسنده حسن کشایی؛ به کوشش دبیرستان دخترانه شهدای صنایع کرک نوش آباد.

مشخصات نشر: اصفهان: نشر دارخوین، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۰-۸۱۱-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: خاطرات شهدای کارگر شرکت صنایع کرک کاشان.

موضوع: شرکت صنایع کرک کاشان

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

موضوع: Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Personal narratives

موضوع: شهیدان -- ایران -- آران و بیدگل -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Aran va Bidgol -- *Survivors -- Diaries

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشتنامه

موضوع: Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Martyrs -- Biography

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۵ک۲/DSR۱۶۲۵

رده ی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲

شماره شابشناسی ملی: ۵۵۵۷۸۶۹

کار و پیکار



نشر دارخوین

حسن کشایی

نویسنده:

دبیرستان دخترانه شهدای صنایع کرک نوش آباد

به کوشش:

رحمت الله صفراهنک/ فاطمه معینی

ویراستار:

حامد شاهمرادی

گرافیک:

سلیمان مکاری نژاد/ افسانه جوادی

طرح داخل کتاب:

افسانه جوادی

طرح جلد:

آتلیه لحظه ها

طرح تصاویر شهدا:

۱۰۰۰ جلد

شمارگان:

اول ۱۳۹۷

نوبت چاپ:

۹۷۸-۶۰۰-۳۸۰-۸۱۱-۹

شابک:

۰۳۱ ۹۵۰ ۲۰۷۷۲

تلفن مرکز بخش:

۰۹۱۳۲۶۱۹۵۱۷

شماره تماس نویسنده:

فهرست

- ۱۳ تقریظ آقای محمد معدن‌دار، مدیر محترم آموزش و پرورش ...
 ۱۷ به جای مقدمه
 ۲۳ تاریخچه کارخانه صنایع کرک کاشان
 ۲۷ زندگانی عباس محمدی
 ۲۹ ریخته دیرستان شهدای شرکت صنایع کرک نوش‌آباد
 ۳۱ افتخارات سرسازان دخترانه شهدای صنایع کرک نوش‌آباد
- ۳۵ شهید ماشاءالله آتشی
 ۳۶ وصیت‌نامه شهید ماشاءالله آتشی نوش‌آبادی
 ۳۸ خاطرات شهید ماشاءالله آتشی نوش‌آبادی
- ۴۳ شهید علی حجازی‌شاد
 ۴۴ پیشینه خانواده به روایت مادر
 ۴۶ زندگی و خاطرات شهید علی حجازی‌شاد
 ۴۸ آغاز تحول
 ۵۰ شهادت
- ۵۳ شهید عباس خندان بیدگلی
 ۵۴ وصیت‌نامه شهید عباس خندان بیدگلی
 ۵۶ وصیت‌نامه دوم
 ۵۹ زندگی و خاطرات شهید عباس خندان بیدگلی

- ۶۵ شهید عباس سلمانیان نیاسری
۶۶ پیشینه خانواده به روایت پدر شهید
۶۸ زندگی و خاطرات شهید عباس سلمانیان نیاسری
۷۰ جبهه

- ۷۳ شهید سعید کبیری
۷۴ زندگی و خاطرات شهید سعید کبیری
۷۶ ادا زندگی سعید، به روایت خواهر
۷۸ دیدم که جانم می رود
۸۴ آن شهید که به جانم آتش زد...
۸۹ در حالت بیداری آواره ترینم....
۹۱ پایان سی سال انتظار...
۹۴ تشییع باشکوه
۹۷ ویژگی هایش...

- ۱۰۱ شهید ابوالفضل گل پیرا
۱۰۲ زندگی و خاطرات شهید گل پیرا
۱۰۴ آغاز جانبازی
۱۱۰ از زبان فرزندش زینب
۱۱۱ از زبان فرزندش مصطفی

- ۱۱۳ شهید سید مهدی گل ساز
۱۱۴ زندگی و خاطرات شهید گل ساز
۱۱۸ سید مهدی گل ساز فرزند سید احمد (برادرزاده شهید)

- ۱۱۹ شهید حسن محمدی منفرد نوش آبادی
۱۲۰ وصیت نامه شهید حسن محمدی منفرد
۱۲۲ پیشینه خانواده به روایت مادر

- ۱۲۴ زندگی و خاطرات شهید حسن محمدی منفرد
 ۱۲۴ فصل کار
 ۱۲۵ روزهای انقلاب
 ۱۲۷ روزگار جبهه
 ۱۲۸ آذین زخم
 ۱۳۰ بعد از شهادت
 ۱۳۲ ویژگی‌هایش...
 ۱۳۴ ایثار پدر
 ۱۳۵ یک حکایت از مادر شهید
 ۱۳۶ یک حکایت از پدر شهید

- ۱۳۷ شهید محمد نیکی نوش آبادی
 ۱۳۸ وصیت نامه شهید محمد نیکی
 ۱۴۳ قسمتی از نامه‌های شهید محمد نیکی به خانواده‌اش
 ۱۴۶ زندگی و خاطرات
 ۱۴۷ فصل کار
 ۱۴۸ فصل درس و مطالعه
 ۱۴۸ فصل انقلاب و امام
 ۱۴۹ فصل ازدواج
 ۱۵۲ فصل جبهه
 ۱۵۶ بعد از محمد
 ۱۵۸ ویژگی‌های شهید

- ۱۶۱ شهید علی محمد والی
 ۱۶۲ وصیت نامه شهید علی محمد والی
 ۱۶۴ پیشینه خانواده به روایت پدر
 ۱۶۶ زندگی و خاطرات شهید علی محمد والی
 ۱۶۹ از زبان جواد، فرزند شهید

۱۷۳

شهید حاج جواد یزدانی کاشانی

۱۷۴

زندگی نامه شهید حاج جواد یزدانی کاشانی

۱۸۱

وصیت نامه شهید جواد یزدانی

۱۸۲

بخشی از وصیت نامه خانواده شهید

۱۸۳

مسئولیت های رسمی و غیر رسمی حاج جواد یزدانی

۱۸۴

نحوه شهادت

۱۸۵

خاطرات شهید حاج جواد یزدانی

۱۸۵

الف - خاطرات قبل و بعد از انقلاب

۱۹۳

ب - خاطرات دوران دفاع مقدس

۱۹۶

ج - خاطرات تربیتی

۲۰۱

نامه های شهید حاج جواد یزدانی به فرزندانش

۲۰۱

نامه اول: به فرزندان، شهید رضا

۲۰۳

نامه دوم: به فرزندان، شهید رضا

۲۰۵

نامه سوم: به فرزندان، شهید احمد

۲۰۷

شهید حاج جواد یزدانی به خانواده

۲۰۷

شهید در نگاه همسرش

۲۱۰

دختر شهید

۲۱۱

احسان یزدانی فرزند شهید

۲۱۵

به روایت تصاویر

به جای مقدمه

صمیمانه با فرزندان میهنم...

به نام خدا شهیدان

به نام او که من و تو را آفرید و امروز با یاد شهیدان کنار هم هستیم. و چقدر خوب و زیباست که شهیدان، رشته اتصال ما با خدا هستند. شهیدان، راه رسیدن ما را به خدا نزدیکتر کردند

به شهیدان سلام

به گلگونه‌های تاریخ درود؛

به عاشقان پاک و بی‌باک؛

و سلام به تو دخترم، به نگاهت، که مروارید دریای خون شهیدان است.

سلام به تو که چادرت، خیمه همیشه برافراشته بر بام خون شهیدان است.

سلام به تو که وقتی نام مدرسه‌ات را می‌پرسند، با افتخار، شهیدان را نام می‌بری.

می‌کنی،

سلام شهیدان به تو. سلام مادران شهیدان به تو؛



مادران قد خمیده‌ای که وقتی تو را در راه مدرسه می‌بینند، احساس می‌کنند که راه فرزندشان هنوز ادامه دارد و انگار این همه دانش‌آموز، در حضور فرزند شهیدش درس می‌خوانند و او همچنان زنده است.

آری فرزندانم، شهدا چنین نقشی را برای تو تعیین کرده‌اند، بازگر صحنه‌های دیگر نباش!

تو جانشین شهیدان در میان خلقی!

اینجا - مدرسه - حاصل خون دل، خون سر و عرق جبین عزیزانی است که در سنگر کارخانه و جبهه، فضایی این چنین مطلوب را برای شما مهیا کردند. «کار» و «پیکار» را به هم آمیختند تا برای همیشه بدانیم که: نابرده رنج، رنج میسر نمی‌شود.

آنان دو گونه رنج را به هموار کردند: رنج کار و رنج پیکار. اما در برابر گنجی که برایشان سربلندی است، با همه عالم و آدم می‌ارزد؛ وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ^۱.

آنان نتیجه کار و پیکارشان را هدیه کردند و ماندند و به راستی که رمز ماندن نیز همین است. و خدا نکند که ما در سایه این نتیجه، «ماندن» را نیاموزیم.

آنان رفتند تا تو امروز در مدرسه بمانی. اینجا را خالی نماند تا بعد از آن،

۱. اشاره به آیه ۲۰ سوره مائده و همچنین جمله‌ای از امام خمینی (ره) خداوند به شهدا که فرمودند: «و به شهیدان باید گفت: وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. خداوند آنچه به شما داد، به هیچ کس در عالم نداد.» (صحیفه امام ج ۲۰ ص ۱۹۷)



کوچه و خیابان‌های شهر را نیز لبریز عطر حضور شهیدان کنی.

اینجا را خانه تو کردند تا همسایه دیوار به دیوار شهیدان باشی. آری دخترم! اینجا بوی خون، بوی شرف و بوی آبرو می‌دهد.

اینجا جای توست، اینجا مأمن توست. همین که اینجا باشی، به همه جا خواهی رسید. کافی است اندکی به گذشته برگردی. گذشته‌ای که جوانان شهر که سه روز تو را داشتند، دل از پدر و مادر و خواهر جدا کردند و رفتند. خائرنانی که وقتی به بدرقه برادر می‌رفتند، برنگشتن را در نگاه برادر می‌خواندند.

هنوز دیوارهای کاشی، بچه‌ها بوی اسپند و نم اشک خواهران و مادران را به یاد دارد. همان کوچه‌ای که امروز قدمگاه و معبر تو هستی تا به سلامت به مدرسه بیایی و به خانه برگردی.

بیا دخترم، ما تنهاتر از آن هستیم که شهید را فراموش کنیم!

اینجا به نام یازده شهید نامگذاری شد. خداوند خواسته تا تو امروز زیر سایه این شهیدان درس بخوانی تا مدرکت را شهیدان صاحب خود امضا کنند. کسی امضای شهیدان را رد نمی‌کند، شک نکن. امضای خیر، معتبرترین امضاهای هستی است. اگر پای مدرک و نامه‌ای امضای شهید باشد، خدایا! خدایا! خریدار صاحب آن مدرک است.

آدرس را تا اینجا درست آمده‌ای اینجا مدرسه یازده شهید است. دخترم! اینجا به بعد را باید بیشتر مراقب خودت باشی! دزدانی در کمین نشسته‌اند تا



امضای شهید را از تو بگیرند. و یا اگر نگیرند، با ریختن «آب روی» آن، اثرش را کم و محو کنند. اما تو زیرک تر از آن هستی که در دام آنها گرفتار شوی. تو پشتوانه‌ای چون شهیدان داری.

بیا دخترم؛

بیا و بمان،

بیا و بخوان،

بیا و.... شاید تو نیز یک شهید باشی!

شهید، فقط کسی نیست که در جایی به نام جبهه و با ریختن خورش، شهید گشته باشد. امام علی علیه السلام چقدر زیبا در نهج البلاغه برای من و تو می‌فرماید: **لَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِّمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ لَكَادَ الْعَرِيفُ أَنْ يَتَوَكَّلَ عَلَى الْمَلَأَنَكَةِ**. مجاهدی که در راه خدا شهید می‌شود، اجرش بیهوده از کسی نیست که قادر بر گناه است، ولی مرتکب گناه نمی‌شود. نزدیک است که سحرش عقیف، فرشته‌ای از فرشتگان باشد.^۱

مطابق این بیان حضرت علی علیه السلام کسی که در راه خدا شهید و به خون خود آغشته می‌شود، از کسی که قادر بر گناه است ولی به خاطر خدا از آن چشم می‌پوشد، بالاتر نیست. بنابراین هر روز انیس می‌تواند ثواب شهید را داشته باشد.

اگر او یک بار شهید شد، تو می‌توانی هر روز یک شهید باشی. این رخداد کم و کوچکی نیست دخترم! سرت را بالا بگیر؛ راست قامت‌تر از سرو باش؛



غرورت را زیر پای اغیار نیز؛ غرورت ارزش خون شهیدان را دارد!

او خون ریخت تا تو امروز آبرودار باشی،

او رفت تا تو امروز بمانی،

اما او جنگید تا تو نیز امروز بجنگی! او با دشمن برون و تو با دشمن درون.

دخترم، من و تو هر دو یک مسیریم!

من و تو، همرواهی پرییچ و خمیم اما نباید خم به ابرو بیاوریم، مثل شهیدان

که هم پنهان ایستاده اند.

دخترم، عیار تو چقدر است؟

می دانی که معیار رزس دلا، عیار است. هرچه عیار طلا بالاتر، درجه

خالص بودن آن نیز بیشتر. اما دشمنم، می دانی طلای عیار بالا نکته دیگری نیز

دارد؟! و آن این که طلا با عیار بالا، خالص شکستگی را نیز همراه دارد. یعنی این

که هرچه خوبتر باشی، هرچه عیار بالا باشد، خطرات بیشتری در کمین

توست. باید نگهبان عیار خود باشی دخترم.

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا شکستن می دهند.

اگر عیارت را از شهیدان بگیری، مطمئن باش که هرگز نخواهی شکست!

عیارِ خون، بالاترین عیارهاست. کسی قدرت شکستن خون را ندارد، مگر

خون شکستنی بود، امروز خبری از عاشورا در تاریخ نبود. بلکه این خون است

که حتی شمشیر را نیز می شکند. پس شکستن نگاه هرزه در کوچه و خیابان

که سهل است.

